

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن آلمان

گل وحدت

بده آسایشی افغان ستانم!

تب غریت ، بسوزد جسم و جانم
نمی آید بیانش ، بر زبانم
که سرگردان به دور این جهانم
وطن گم کرده ای ، بی آشیانم
به باغ آرزو ، برگ خزانم
که گرد آسایاب این و آنم
حلیم دیگِ ظلم این زمانم
گریزان ، از زمین و آسمانم
جهد نور وفا ، از استخوانم
برای که ، بخوانم داستانم
و ایجاد محبت ، امتحانم
به تقلیدش ، همیشه در زبانم
هزیز عشق ، از دل می وزانم
به گوش جان ، ز اشعار روانم
به اقدام وفا ، گوهر فشانم
ز تفریق و عداوت ، در امانم
و یا ، از امت آخر زمانم
هر آنچه را که پنداری ، همانم
ولی گویم ، نژاد آریانم
برایت قصه های نو بخوانم
بیاب از سفته و ، راز نهانم
گل خوشبو و خوشرنگ جنانم
شوند آسوده ، آن ، واجب بدانم
به بغض و کینه کون و مکانم

غم میهن بیازارد ، روانم
چو سیماب آب ، مغز استخوان شد
سپند حسرتم در مجمر هجر
نمی گیرد قرار دل ، به گلشن
گل امید من ، پرپر ز هجران
تعصب کار خود را کرد آخر
ز جور و کینه و بغض و عداوت
ز تبعیض نژاد و رنگ و از جنس
برافروزم به هر جا ، نار عشقی
ندیدم گوش باز و چشم بینا
تحری بر حقیقت ، رمز عشقت
ز میراثی که دارد ، بوی نفرت
حقیق سدره مهر و ، وفارا
صریر خامه وحدت شنیدن
شمیم مودت ، از نظم و نثرم
کلام حق ، محبت است و وحدت
برهمنایی و ، بودایی و ، ترسا
بهای و ، مسلمان و ، یهودی
نگویم شیعه و ، سنی و ، بی دین
بیا ای هموطن ، فرق از جهان سوز
یگانه مرهم زخم جهانرا
اگر وحدت شود در عالم ایجاد
ز تعدیل معیشت ، جمله عالم
نما ترک تعصب ، تانسوزی

تساوی بر حقوق مرد و زنها
حدیثِ عشق میخوانم شب و روز
وگر مقبول درگاهش بگردم
ز فضلش ، مشتِ خاک آینه گردد
خداوندا ! تو میبایستی پناهم
دل صیادِ ما را ، کن ملایم
ز دست و پای ما ، زنجیر بشکن
ز «نعمت» این دعا باشد شب و روز

بود ، حتمی سؤال امتحانم
خدا خواهد ، اگر از شایگانم
نشسته بر زمین ، در آسمانم
ز عدلش پرگناه و ناتوانم
گنهکارم ، ولی از بندگانم
به دامی صیدم و پر پر زانم
به کام دل ، ز فضل خود رسانم
بده ، آسایشی افغان سیتانم